

Nasionalism And Iranian Women Movement (1906-1963 AD)

Mostafa Chamani Moghadam  | MohamadNabi Salim  | Mirzamohamd Hasani 

١. Ph.D. Student, Islamic Azad university shahrood. Iran E-mail: chamani1367@gmail.com

٢. Corresponding Author, Associate Professor, Islamic Azad university of shahrood, Iran. E-mail: mohsen1967@gmail.com

٣. Assistant Professor, , IslamicAzad university of shahrood, Iran. E-mail: mohamadhasani68@yahoo.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 3Feb 2021

Received in revised

form: 26Jua2021

Accepted: 16Aug 2021

Published online: 23Octo2021

Keywords:

Nationalism,

Iran,

Women's Movement,

Constitutional Movement,

Pahlavi Era

The growth of capitalist relations in the 19th century and the effects of the growth of socialism led to a shift in women's social status, women's participation, and the rise of feminism in the West. A movement that united the women of the world and fought for equal rights with men. In the 20th century, the use of women force by communist and fascist regimes, along with the growing nationalist tendencies, increased the scope of women's activism in developing societies influenced by relations with the West, such as Iran. As a result, at the same time as the constitutional movement, Iranian women, in an effort to obtain a portion of their social rights, took steps previously seen in the European women's movement. From 1285 to 1342, the spread of modernist and nationalist ideas played a major role in the development of society, and in the process, women in this process, placed themselves on an almost equal level with men.

Relying on a descriptive-analytical method, this study seeks to answer the fundamental question of how nationalism in contemporary Iran has affected the emergence and trend of the Iranian women's movement and what is the relationship between nationalism and women's rights? The research findings show that nationalism and anti-colonial and anti-authoritarian actions paved the way for women to enter society, and despite the nationalists' enjoyment of women's participation and the affirmation of their social and political freedom, the rights that women demanded; They were not granted it, and this led the women's movement to pursue other methods of obtaining their rights. Other legal and socio-cultural practices that have kept Iranian women dynamic in the current century.

Cite this article: Chamani Moghadam, Mostafa., Salim, mohamad nabi & Hasani, Mirzamohamd. (2022). Nasionalism And Iranian Women Movement(1906-1963). *Journal of Historical Researches of Iran and Islam*, vol15.No29. Pages 214-239.

DOI: [10.22111/JHR.2020.35273.2882](https://doi.org/10.22111/JHR.2020.35273.2882)

© The Author(s). Chamani Moghadam, Mostafa., Salim, mohamad nabi & Hasani, Mirzamohamd

Publisher: University of Sistan and Baluchestan



DOI: [10.22111/JHR.2020.35273.2882](https://doi.org/10.22111/JHR.2020.35273.2882)

ملی‌گرایی و جنبش زنان ایران (۱۳۴۲-۱۲۸۵ ش)

مصطفی چمنی مقدم^۱ | محمدنبی سلیم^۲ | میرزا محمد حسنی^۳

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران
۲. استادیار، گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول): Mohsen1967@gmail.com
۳. استادیار، گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	رشد مناسبات سرمایه‌داری در سده ۱۹م و تأثیرات ناشی از رشد سوسیالیسم، سبب تحول در مقام اجتماعی زن، مشارکت زنان و ظهور فمینیسم در غرب شد. نهضتی که اتحاد زنان جهان و مبارزه برای کسب حقوق یکسان با مردان را در پی داشت. در سده ۲۰م، استفاده از نیروی زنان توسط نظام‌های کمونیستی و فاشیستی، هم‌زمان با رشد روزافزون تمایلات ناسیونالیستی، بر دامنه کنشگری زنان در جوامع در حال توسعه و متأثر از روابط با غرب همانند ایران افزوده شد. در نتیجه، مقارن جنبش مشروطیت، زنان ایرانی در تکاپوی دریافت بخشی از حقوق اجتماعی خود، به اقداماتی دست زدند که پیش‌تر در روند جنبش زنان اروپایی دیده شد. طی سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۴۲ شمسی، رواج اندیشه‌های تجددطلبانه و ملی‌گرایانه، سهم عمده‌ای در پویایی جامعه داشت و زنان در این فرایند، خود را در سطحی تقریباً هم‌تراز با مردان قرار دادند. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، درصدد است تا به این پرسش اساسی پاسخ دهد که ملی‌گرایی در ایران معاصر، چگونه در پیدایش و روند جنبش زنان ایران تأثیر داشته و بین ملی‌گرایی و حق‌خواهی زنان چه رابطه‌ای وجود دارد؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد ملی‌گرایی و کنش‌های ضد استعماری و ضد استبدادی، بسترساز ورود زنان به عرصه اجتماع شد و با وجود بهره‌مندی ملی‌گرایان از مشارکت زنان و تأیید آزادی اجتماعی و سیاسی آنان، ولی حقوقی که زنان خواستار آن بودند؛ به آن‌ها اعطاء نشد و همین امر موجب شد تا جنبش زنان، روش‌های دیگری را برای کسب حقوق خویش دنبال کند. رویه‌هایی حقوقی و اجتماعی-فرهنگی دیگری که زنان ایران را در سده کنونی پویا و معترض نگاه داشته است.
واژه‌های کلیدی: ملی‌گرایی، ایران، جنبش زنان، جنبش مشروطه، عصر پهلوی.	

استناد: چمنی مقدم، مصطفی؛ سلیم، محمدنبی؛ و حسنی، میرزا محمد (۱۴۰۰). ملی‌گرایی و جنبش زنان ایران (۱۳۴۲-۱۲۸۵ ش). پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام،

دوره ۱۵ شماره ۲۹، ص ۲۱۴-۲۳۹

DOI: [10.22111/JHR.2020.35273.2882](https://doi.org/10.22111/JHR.2020.35273.2882)



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

مقدمه

نخستین پویش اجتماعی برای رفع تبعیض علیه زنان در اواخر سده ۱۷ میلادی و در اروپا اتفاق افتاد و به تدریج در دهه‌های آخر قرن ۱۸، خصلت ایدئولوژیکی و سازمان‌یافته پیدا کرد، بحث درباره برابری زن و مرد از نظرات روشنفکران عصر خرد شروع و در انقلاب فرانسه صورت عملی یافت؛ اما این تحولات اقتصاد بورژوازی بود که بستر اصلاحات اجتماعی در جامعه صنعتی اروپا شد و مطالبه حقوق مساوی در کار و تحصیل برای زنان را به خواسته‌ای فراگیر تبدیل کرد. کمی بعد، کشورهای آسیای غربی و از جمله ایران نیز، از این تکانه‌ها تأثیر گرفتند و طرح گفت‌وگو تجدد توسط منورالفکرهای عصر قاجار و متغیرهای مداخله‌گر چون: حضور استعمار، تأثیر فرهنگ و نظام سرمایه‌داری و سرانجام حرکت به سوی ایجاد دولت مدرن، بحث حقوق زنان را در جامعه سنت زده ایران دامن‌گستر نمود. اصولاً، تکوین جنبش اجتماعی در زمانی است که گروهی از افراد به‌گونه‌ای سازمان‌یافته، درصدد تغییر یا حفظ سنت‌ها و موازین اجتماعی و فرهنگی برآیند. وجه مشخصه جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌یافتگی آن‌هاست و این انسجام، ویژگی اساسی دیگری، یعنی فراگیر بودن آن‌ها را نمودار می‌سازد؛ زیرا می‌تواند در هر جامعه و هر زمینه‌ای اتفاق بیفتد، چونان: جنبش‌های صنعتی، کارگری، هنری، دانشجویی و یا جنبش زنان. شاید بتوان شورش بابیه و نقش‌آفرینی قره‌العین، بانوی پیشگام در کشف حجاب را نخستین تجلی مشارکت خواهی زنان در امور اجتماعی و درخواست تساوی با مردان دانست. به‌ویژه با توجه به شعائر کیش بابیه که حقوقی ویژه برای زنان در نظر می‌گرفت. این امتیازدهی، نشانگر آن است که جنبش‌های نوپدید در ایران، برای پیشبرد اهداف خود بر روی توان زنان نیز حساب باز می‌کردند. رویه‌ای که در جنبش مشروطه نیز تجربه شد. البته، در این میان، عوامل متعدد دیگری نیز به تحرک زنان یاری رساند. اندیشه‌های نوظهور چون: سوسیالیسم، دموکراسی، ناسیونالیسم و در کل، برآوردهای روشنفکران ایرانی از مدرنیسم، به همان‌گونه که بر کلیت جامعه و فرهنگ ایران تأثیر گذاشت، بر جنبش زنان و حتی روند مبارزات اجتماعی آن‌ها اثربخش بود. هرچند به علت ثبات نظام مردسالار و نگرش تحقیرآمیز و برداشت شریعتمداران درباره زن، موانع عدیده‌ای بر سر راه زنان بود.

مطالعات نشان می‌دهد مخالفت با استبداد و استعمار، روحیه ملی‌گرائی و تشخیص هویتی را تقویت کرده و با توجه به سابقه تاریخی مداخلات زنان در امور سیاسی، بخشی از جامعه نسوان را به تحصیل، انتشار روزنامه، ایجاد انجمن و شرکت در تظاهرات خیابانی واداشت؛ و چون حق تحصیل مغایرتی با شرع نداشت، شرایط برای تحرک بیشتر زنان فراهم شد. زنان فعال در جنبش مشروطه که با تأسیس انجمن نسوان در سال ۱۳۲۷ ق، گام در مسیر پیشبرد جنبش برداشته بودند،

درخواست‌های مترقیانه ایی چون: حق رأی، داشتن مدارس اختصاصی، حق اشتغال و برخی حقوق برابر با مردان مطرح کردند و به نحوی نابرابری‌های جنسی و مردسالاری افراطی را محکوم کردند.

پیشینه تحقیق

در رابطه با موضوع این پژوهش، کتاب یا مقاله مستقلی و مبسوطی وجود ندارد، اما می‌توان از خلال برخی آثار موجود اطلاعاتی پراکنده در رابطه با موضوع به دست آورد، خسروپناه (۱۳۸۱) در کتاب هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی؛ از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی: به محورهای اصلی مبارزاتی زنان در جریان انقلاب مشروطه تا زمان پهلوی می‌پردازد و به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان اشاره دارد. ساناساریان (۱۹۸۴) در کتاب جنبش حقوق زنان در ایران؛ طغیان، افول و سرکوب از ۱۳۲۰ تا انقلاب ۵۷: جنبش زنان ایران را در کنار دیگر کشورهای خاورمیانه، در روندی منطقه‌ای و جهانی بررسی می‌کند و دیدگاه نظریه‌پردازان غربی و غیرایرانی را نیز لحاظ می‌دارد. زاهد (۱۳۸۴) در کتاب جنبش زنان در ایران به جنبش اجتماعی زنان در سه مرحله می‌پردازد. ابتدا بستر اجتماعی فعالیت زنان را به بحث کشیده و به ساخت اجتماعی سیاسی توجه می‌کند؛ سپس کنشگران و تعامل آن‌ها با اوضاع حاکم و تقسیمات درونی آن‌ها از منظر سه عامل: رهبری، توزیع‌کنندگی و پیروی، را مطرح نظر قرار می‌دهد.

این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی در حوزه مطالعات تاریخ و بر اساس منابع کتابخانه‌ای تهیه شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات جمع‌آوری شده، در بازه زمانی مشخص انجام می‌گیرد، همچنین شاخص‌های عمده این پژوهش تغییرات اجتماعی توسعه در وضعیت زنان حاکم بر کشور است.

مفاهیم نظری

۱- **ملی‌گرایی:** یا ناسیونالیسم ایدئولوژی برخاسته از مفهوم مدرن ملت است. ملت جمعی از مردم است که در یک مکان تحت یک حکومت زندگی می‌کنند و به‌نوعی به‌هم‌پیوستگی و همبستگی دارند. نیروی حیاتی پیونددهنده ملت از احساس تعلق قوی به دین، تاریخ، فرهنگ، زبان، وطن و غیره نشأت می‌گیرد. این یگانگی باعث می‌شود تا افراد منافع فردی و شخصی را در قبال مصلحت مشترک نادیده بگیرند. به عبارت دیگر نمادی از ملت است که از طریق احساسات آشکار می‌شود و این احساسات ملی نیز به‌خودی‌خود علائق شدیدی به وجود می‌آورد. ملی‌گرایی معادل

فارسی واژه لاتین ناسیونالیسم است. واژه‌ای با دو بخش: Nation که از ریشه لاتین Nisein به معنی متولد شدن و Ism به معنی شناختن اخذ شده است. ترکیب این اصطلاح به معنی ایدئولوژیک بودن آن است و ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی که متعلق به دوران جدید غرب است، شناخته می‌شود (بابایی زارچ، ۱۳۸۳: ۵۵). عنصر اصلی ناسیونالیسم حاکمیت ملی و مؤلفه‌های محوری آن حاکمیت سیاسی، استقلال و قدرت سیاسی است.

۲- فمینیسم، واژه‌ای است برخاسته از کلمه Femina به مفهوم زنانه، زن آسا و مؤنث (بیات، ۱۳۸۱: ۴۲۳) و در مفهوم لغوی، فمینیسم به معنای زن گرایی، جنبش زنان و یا هواخواهی از حقوق زنان است (عمید، ۱۳۷۷: ۵۱) به تعبیری، نهضتی اجتماعی که هدفش احراز پایگاهی مساوی با مردان در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برای زنان است (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۲۸۱) این جنبش اجتماعی، از یک سو ریشه در نگاه جدید غرب به انسان و تعریف مردانه از آن دارد و از سوی دیگر، پیامد تهاجم به حرمت، کرامت و حقوق دنیوی زنان پس از رنسانس می‌باشد.

نظریه فمینیستی نظام فکری گسترده و عامی را درباره ویژگی‌های بنیادی زندگی اجتماعی و تجربه انسانی از چشم‌انداز یک زن ارائه می‌کند. یک تئوری که از سه جهت متکی به زنان است؛ نخست: موضوع عمده تحقیق و نقطه شروع همه بررسی‌ها، موقعیت‌ها و تجارب زنان در جامعه است، دوم: زنان را به عنوان موضوع قانونی در فراگرد تحقیق در نظر می‌گیرد. سوم دیدگاه انتقادی و فعالانه به سود زنان دارد و بر آن است جهان بهتری برای زنان بسازد.

چهارچوب نظری پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بر اساس یک نظریه اصولاً برای بررسی جنبش‌های اجتماعی، چهار رویکرد تحلیلی را می‌توان به کار بست: رفتار جمعی، بسیج منابع، فرایند سیاسی و جنبش‌گری نوین. در رویکرد چهارم، مسائل مربوط به دگرگونی‌های رخ داده در جوامع صنعتی، اعم از اهمیت و پیامدهای این تحولات، موردسنجش قرار می‌گیرد. از آنجا که بر پایه نظریه آلن تورن، جامعه‌شناس فرانسوی (۱۹۲۵-) جنبش‌های اجتماعی صرفاً پاسخی غیرعقلانی به تضادهای اجتماعی نبوده، بلکه دربردارنده دیدگاه‌ها و راهبردهای راهگشا برای حل اختلافات درون اجتماعی هستند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۶۸۲) ظاهراً باید در بحث از جنبش زنان ایران در قرون معاصر نیز، چنین رهیافتی را مدنظر قرارداد. چراکه ایران در سده ۱۹ و ۲۰ م، در مرحله گذار از جامعه سنتی به صنعتی بود و به همان تبعات

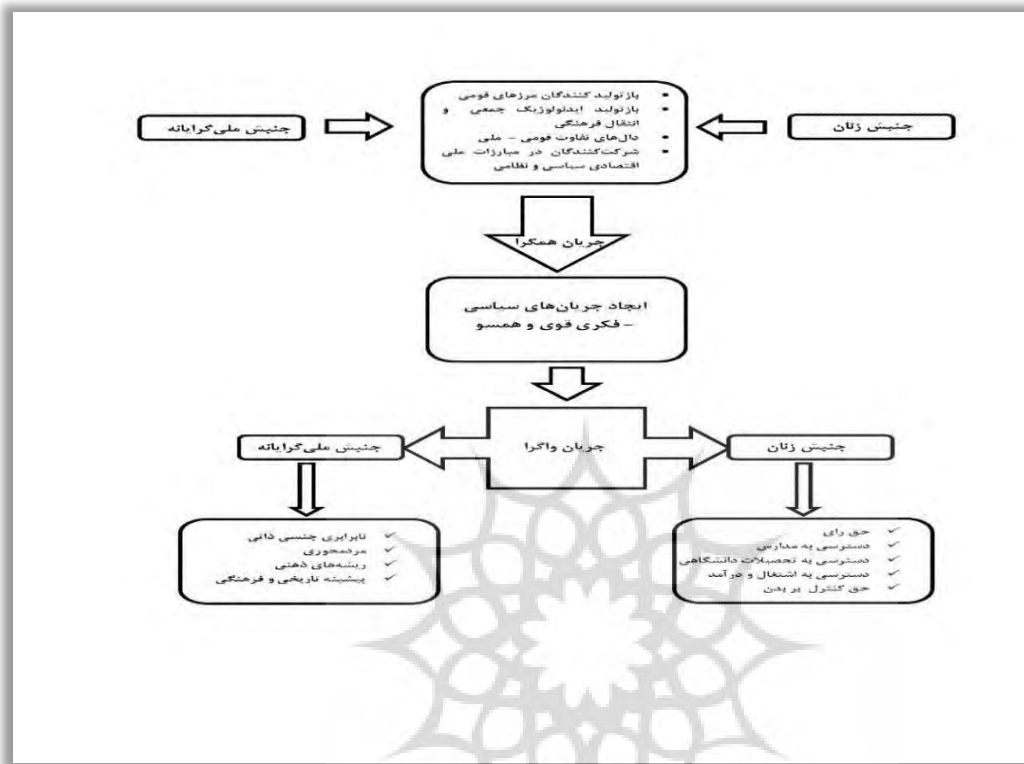
جوامع در حال توسعه دچار شده بود. در شرایط افزایش تضادها و به‌ویژه بروز احساس نابرابری اجتماعی، جنبش اعتراضی پدید می‌آید و با بسیج نیروها و تکوین ایدئولوژی محرک، بسترهای لازم برای قیام مهیا می‌گردد. فرایندی که در ایران نوین، هویت جمعی را شکل داده و به کنش اجتماعی برای محرومیت‌زدائی منجر شد؛ و در این بین، زنان، در قالب اعتراض به نابرابری و کسب هویت مستقل، آغازگر جنبشی اجتماعی - حقوقی و نخواست‌شده شدند. یکی از جنبه‌های فکری مؤثر در ظهور جنبش‌های اجتماعی و سیاسی ایران، اندیشه ناسیونالیسم است که هرچند، در ظاهر از جنبش نواندیشی سده ۱۸ اروپا الهام گرفته است، اما به دلیل ریشه‌های قدرتمند قومیت‌گرایی در تاریخ تا حدودی برای ایرانیان شناخته شده بود. در عصر مدرن، ناسیونالیسم به معنای نهضتی فکری و عملی برای ایجاد یا تقویت احساس ملی در بین مردم یک سرزمین تعریف شده (ماتیل، ۱۳۸۳: ۲۲۸) و این ناسیونالیسم جدید که پیوند وثیقی با دولت - ملت مدرن دارد، در پی ظهور جامعه صنعتی و سپس دولت مرکزی و برخوردار از غنای فرهنگی و میراث تاریخی در ایران و خاورمیانه نیز رخ نمود. از منظر صاحب‌نظران علوم اجتماعی، درک ناسیونالیسم به‌مثابه جنبشی ایدئولوژیک برای استقلال، وحدت و هویت یک ملت، ارتباط مستقیم با هویت ملی دارد، مفهومی تحلیلی مبتنی بر بازتولید و بازتفسیر دائمی، الگوی سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۰)؛ پس، میان ملی‌گرایی و هویت ملی ارتباطی قوی وجود دارد. چنان‌که بین مدرنیته و نوسازی و ناسیونالیسم پیوندی نزدیک وجود دارد. هم‌چنین هویت ملی زاینده مفهوم ملت و درک ملی‌گرایی است یعنی تا ایده ناسیونالیسم بوجود نیامده، هویت ملی نیز شکل نمی‌گیرد (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۸ و آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۱۳۳). البته، بسته به چگونگی تعریف و یا واکنش یک ملت به مفهوم ملیت، ناسیونالیسم می‌تواند مکانیسم مثبتی باشد که تعلق به کشور را بالاتر از همه دل‌بستگی‌های اجتماعی افراد قرار دهد. به‌نحوی که فرد، شناخت خود را در هویت ملی جستجو می‌کند. گفتمان ناسیونالیسم تلاش دارد رابطه هم‌ذات‌پنداری را درون مرزهای ملی - سیاسی یک کشور پایه‌ریزی کند و این فرایند را با تمسک به نمادهای مشترک و سنن فرهنگی و معنوی یک ملت بازتولید و تداوم بخشد. پس، همه آحاد جامعه نسبت به هویت مشترک احساس تعلق نموده و از تمایزاتی چون: نژاد، جنسیت، مذهب و قشربندی اجتماعی موقتاً چشم‌پوشی می‌کنند؛ در این رابطه یک محقق انسجام را دارای سه بعد می‌داند: ۱. تعهد افراد جامعه به ارزش‌ها و هنجارهای مشترک؛ ۲. وابستگی متقابل افراد جامعه به یکدیگر ناشی از منافع مشترک؛ ۳. احساس هویت جمعی مشترک. (هرمزی زاده، ۱۳۸۸: ۳۳)

در سده ۲۰ م و در پی ظهور حس ملی‌گرایی و فهم نوین از هویت ملی در آسیای غربی، جهت‌گیری سیاسی برای برانداختن قوالب کهنه اجتماعی و بهره‌مندی عام از حقوق مشترک ایجاد شد و نزد ملی‌گرایان، خلق انگاره‌های جدید در راستای وحدت مبتنی بر قدرت و صورت‌بندی هویت، همبستگی و ارج‌گذاری به خود، به آرمان تبدیل شد. متأثر از شرایط سیاسی - اجتماعی پدید آمده، ملی‌گرایی به تدریج تبدیل به ایدئولوژی غالب و محور اصلی کنش سیاسی شد. نمونه آن را در ایران در جریان جنبش تنباکو و مشروطه و نهضت ملی شدن نفت می‌توان دید. چون بازتولید حس هویت ملی بدون بسیج همه نیروهای اجتماعی چندان راه به‌جایی نمی‌برد، ملی‌گرایی و ضدیت با امپریالیسم، زنان را به عرصه عمل عمومی کشانید، عناصر عاطفی و نمادین این ساختارهای جنسیتی برای ایجاد و ساخت تهدیدهای داخلی و خارجی مورد استفاده قرار گرفت؛ زیرا ملت و رهبران ملی‌گرا به آن‌ها نیاز داشتند. آزادی آن‌ها، پیش از آن که حقی فردی باشد، رسالت عمومی بود. فرد می‌بایست تحقق توانمندی‌های خویش را در دامان ملت می‌یافت. (روباتام، ۱۳۸۵: ۱۵۴) پس، ملی‌گرایان نه تنها حقوق زنان را به ملی‌گرایی پیوند دادند، بلکه برای دفاع از مطالبه برابری حقوقی زنان با مردان، از براهین ملی‌گرایانه بهره گرفتند. بدین لحاظ: «حقوق زنان بر پایه دو کمال مطلوب متباین مطالبه می‌شد: یکی برحسب وظیفه مادری زنان و دیگر اینکه زنان احتیاجات، امیال و قابلیت‌های یکسان با مردان دارند» (روباتام، ۱۳۸۵: ۳۰۷).

بر پایه یک نظریه (Davis and Anthias, ۱۹۸۹: ۷) در ارتباط با فرایندهای ملی‌گرایانه و نقش‌آفرینی زنان، چند اصل را می‌توان در نظر گرفت:

۱. زنان به‌عنوان بازتولیدکننده‌های بیولوژیکی اجتماعات قومی با تأکید بر بخش بیولوژیکی آن‌ها
 ۲. زنان به‌عنوان بازتولیدکنندگان مرزهای قومی و ملی
 ۳. نقش زنان در بازتولید ایدئولوژیک جمعی و انتقال‌دهندگان فرهنگی
 ۴. دال‌های تفاوت‌های قومی-ملی در مقام کانون و نماد در گفتارهای ایدئولوژیک که در ساخت، بازتولید و دگرگونی مقوله‌های قومی-ملی به کار می‌روند
 ۵. شرکت‌کنندگان در مبارزات ملی، اقتصادی، سیاسی و نظامی (Davis, ۱۹۹۷: ۱۱۶)
- به گمان دیویس، زنان فقط بازتولیدکنندگان بیولوژیکی نیستند، بلکه بازتولیدکنندگان فرهنگی نیز هستند. آن‌ها نگهبانان فرهنگ و مسئول انتقال آن به کودکان و بر ساخت وطن به سبک

فرهنگی خاص هستند. فرهنگ به‌مثابه یک منبع در پروژه‌های ملی و قومی خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد و در چنین پروژه‌هایی، زنان به‌عنوان نشانه‌های وجود ملی، وحدت، رهایی و به‌عنوان نگهبانان مرزی تفاوت‌های قومی، نژادی و ملی ساخته می‌شوند و برساخت‌های زنانگی اغلب به‌عنوان منابعی برای روابط ملی هم سلطه و هم مقاومت مورد استفاده قرار می‌گیرند. در نتیجه، زنان از طرق مختلف از جمله: بازتولید نسل، بازتولید فرهنگی، بازتولید هویتی و بازتولید شهروندی در ملت‌سازی و هویت‌پردازی قومی- ملی نقش مهمی را ایفا می‌کنند. گرچه تا قبل از قرن بیستم کمتر کشوری بود که برای زنان حتی حق شهروندی قائل شده باشد (Davis and Anthias, ۱۹۸۹: ۱-۱۵) اما میان ملی‌گرایی و جنبش حق‌خواهی زنان چه رابطه‌ای وجود دارد؟ جواب به‌راحتی در دسترس نیست؛ اما می‌توان گفت همبستگی زنان پس از فروکش کردن اولین امواج ملی‌گرایی ظهور پیدا کرد. تلاش حول موضوعاتی چون حق رأی، دسترسی به مدارس و دانش یکسان، حق کنترل بر بدن و ... که از طرف جنبش‌های فمینیستی زنان صورت گرفت و نه جنبش‌های ملی‌گرا. چراکه نابرابری‌های جنسی و مرد محوری خصوصیات نه‌چندان پنهان ملی‌گرایی را تشکیل می‌داد.



شکل-۱: ارتباط بین ملی‌گرایی و جنبش زنان (منبع نگارنده)

۱-۱. ملی‌گرایی و جنبش زنان در ایران

ایده‌های ناسیونالیستی درباره ملیت، هویت ملی و اعتلای گذشته باستانی ایران از همان ابتدا در خود حامل پیش‌فرض‌های جنسیتی بوده و هر نوع ایده‌ای در این زمینه، نگرش‌ها و بالطبع سیاست‌های خاصی را درباره زنان به دنبال داشته است. در این زمینه خاص، ناسیونالیسم بر حوزه‌هایی چون «تاریخ» و بازخوانی آن بر اساس مفهوم «ملیت» و «هویت ملی»، تعیین نقش زنان در شکل‌گیری این هویت و جایگاه آنان در ساختار کلی‌تر ملیت و شکل‌گیری مفاهیم مادرانه چون «مام میهن» - به‌عنوان مکانی جدا از سایر محدوده‌های جغرافیایی - متکی بود. از سوی دیگر دولت‌های ملیگرا در حیطه نظر و عمل به «مدرنیزاسیون» جامعه ایران و ارتقای آن به‌گونه‌ای هم‌تراز با سایر ممالک متمدنی، اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند؛ لذا بررسی رابطه جنسیت و ناسیونالیسم از هر جهت با نظریه‌ها و رویه‌های تجدد و مدرنیزاسیون ارتباط دارد؛ زیرا مدرن کردن جامعه ایران

و شکل‌گیری زن مدرن ایرانی با شکل‌گیری اندیشه‌ها و ساختارهای سیاسی ناسیونالیستی هم‌زمان بوده است. در ایران، مشارکت زنان در مبارزات سیاسی و مطالبه آزادی، نخست در واکنش نسبت به سلطه بیگانگان و به صورت بخشی از واکنش ملی‌گرایانه به استعمار و استبداد تجلی یافت. جریان ملی‌گرایی، چهارچوبی فراهم آورد تا موقعیت زنان به صورت یک موضوع مهم اجتماعی تلقی شود. مسأله زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشور به عناوین مختلف و توسط گروه‌های مختلف سیاسی، با ملت و سرنوشت کشور گره خورد و مسائلی چون توسعه و استقلال ملی و سیاست‌های جنسیتی به ناچار با یکدیگر برخورد داشت.

پیش از انقلاب مشروطه، از جریانی با عنوان جریان جنبش زنان، نمی‌توان سخن گفت؛ اما زمینه‌های شکل‌گیری آن را باید در همین دوره جستجو کرد، زیرا ارتباط ایرانیان با جهان غرب و آشنایی آنان با وضعیت فرهنگی اجتماعی متفاوت زنان در اروپا و آمریکا و پدید آمدن دیدگاه‌های روشنفکری درباره زنان، فعالیت‌های مسیونرهای مسیحی به خصوص در حوزه آموزشی و برخی آموزه‌های فرقه بابیه در موضوع زن از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری جنبش دفاع از حقوق زنان در ایران می‌باشد برخی اندیشمندان فرودستی زنان ایران در آن دوره را نیز یکی از عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری جنبش زنان در ایران شمرده‌اند (کار، ۱۳۷۶: ۸). هرچند در دوران پیشامشروطه جنبش زنان شکل نگرفت، ولی تفکر دفاع از حقوق زنان را می‌توان در دیدگاه‌ها و مواضع روشنفکران مشاهده کرد؛ از جمله درباره حجاب و تعدد زوجات، عدم اختلاط زنان با مردان نامحرم، حق طلاق، ازدواج‌های اجباری و آموزش ندادن به دختران. روشنفکران این دوره این مسئله را مطرح ساختند که در ایران پیش از اسلام، زن و مرد باهم برابر بودند در مجموع، طرح اندیشه‌های دفاع از حقوق زنان قبل از مشروطه، به تدریج پس از مشروطه از صرف اندیشه‌ای بودن خارج و به عرصه اجتماعی کشیده شد و به صورت مطالبات جنسیتی و به دنبال آن ایجاد زیرساخت‌های لازم برای تحقق مطالبات زنان پدیدار شد. مسأله ملی‌گرایی در انقلاب مشروطیت مطرح گردید و در تظاهرات مشروطه‌خواهان مرکب از اقشار: بازرگان، روحانی و طبقات شهری، زنان نیز بودند. البته نخستین حرکت گروهی زنان در جریان کمبود نان در تهران در ۱۳۷۸ هـ ق/ ۱۸۶۱ م بود که به مجازات ختم نشد، زیرا بنا بر عرف، زن را عاقل و مسئول نمی‌دانستند و عموماً مردان زنان شورشی را به جرم زن، مجازات می‌کردند [!] این مصونیت، به زنان جرأت داد تا بازهم در معرکه‌های سیاسی وارد میدان کارزار شوند و جبهه مردان مبارز، از این ویژگی و ظرفیت زنان برای مقابله با استبداد استفاده کند. بدین ترتیب، بی آن که لازم باشد تئوری ناسیونالیسم برای اقشار

فرو دست بازخوانی شود، هویت ملی و ضرورت ارتقاء آن برای کلیه آحاد جامعه امری بایسته تلقی گردید و زنان به مثابه «سربازان» پیاده‌نظام جنبش انقلابی در جریان مشروطه‌خواهی، در زمره ملیون تلقی شدند.

۱-۲. دوره مشروطه

گفتمان ناسیونالیستی و ترقی‌خواهی مشروطه به‌رغم طرح مباحثی چون حقوق زنان و انتقاد از رویه‌های سنتی اسلامی، گفتمانی مشحون از جنسیت و مفاهیم جنسی است که در آن «مردانگی»، «غیرت مردانه»، «شرف مردانه»، «ناموس» و غیره از اهمیت خاصی برخوردار است. مفاهیمی از این دست چنان در ذهنیت ناسیونالیستی مشروطه‌خواه جای گرفته است که در آستانه انقلاب مشروطیت و برای شوراندن مردم در مقابل استبداد و عقب‌ماندگی ایران، این استعاره‌ها نقشی کلیدی را بر عهده گرفتند. در این نوع ادبیات بلاغی، مفهوم «وطن به‌مثابه مادر» و دفاع از شرافت، ناموس و عرض وطن و فراخواندن ایرانیان به حفظ ناموس و شرف وطن از اهمیت خاصی برخوردار شد. از جمله جبل‌المتین، روزنامه آزادیخواه این دوره در پاسخ به این پرسش که «آیا ایران مریض است»، با قائل شدن به تشابه میان ایران به‌منزله وطن و ایران به‌عنوان مادر نوشت: «احترام مادر از فرایض قدسی آدمیت است. پرستاری و عبادت مریض از وظایف انسانیت... پس این وطن دردمند که هم سمت مادری و حقوق تربیت بر ذمه ما دارد، مریض و نالان است و...» (جبل‌المتین، ۱۳۲۵: ۱-۲) اصولاً اندیشه‌های روشنفکری جنبش مشروطه در وهله نخست دو هدف را دنبال می‌کرد:

۱- ایجاد یک «دولت - ملت مدرن» به‌منظور توسعه کشور و حفظ استقلال آن در برابر قدرتهای خارجی، نمونه آن را پس از انتشار خبر اولتیماتوم روسیه شاهدیم، انجمن‌های زنان برای انتقام از استعمار به قهوه‌خانه‌ها رفتند و از صاحبان آنجا خواستند که مصرف شکر اروپایی را متوقف سازند و در تحریم کالا و خدمات اروپایی شرکت جویند و گرنه قهوه‌خانه‌ها را می‌بندند، یا اقدام زنان برای فروش جواهرات خود با هدف کمک به تأسیس بانک ملی از اقدامات ملی‌گرایانه دیگر زنان در این دوران بود (آفاری، ۱۳۷۷: ۶۱). در این میان سازمان‌های زنان نقش اساسی بر عهده داشتند. انجمن مخدرات وطن در سال ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱ م با هدف سازمان‌دهی زنان برای مبارزه علیه سلطه بیگانگان، ترویج استفاده از کالاهای وطنی ایجاد شد. اعضایش بیشتر از زنان و دختران رجال سیاسی بودند. نظیر: دختر سپهسالار تنکابنی، همسر صدیق السلطنه، دختر سردار افخم و عزالسلطنه و عزیزالسلطنه همسران ناصرالدین شاه. رئیس انجمن هم بانو آغا بیگم دختر شیخ هادی نجم‌آبادی

از فعالان سیاسی مشروطه‌خواه بود (رمضان نرگسی، ۱۳۴۸:۴۳۷). نیز، صدیقه دولت‌آبادی، دره المعالی ماهرخ گوهرشناس، آغا شاهزاده امین، همسر ملک المتکلمین و همسر میرزا حسن رشديه نیز عضو بودند. این بانوان با سخن از استقلال میهن و لزوم تقویت مشروطیت، چون بدبختی ملت را نتیجه نفوذ خارجی می‌دانستند با وارد کردن امتعه خارجی، قرض گرفتن از بیگانگان و هرگونه عملی که باعث دخالت آن‌ها در امور داخلی کشور شود، مخالف بودند (بامداد، ۱۳۴۷: ۱۵).

اولین اقدام، پوشیدن پارچه‌های وطنی بود. صدیقه دولت‌آبادی در اولین نوشته خود در ۱۳۳۱ هـ ق/ ۱۹۱۳ م؛ که در نشریه «شکوفه» منتشر شد، در نقد بی‌توجه مردم به کالاها و تولیدات ایرانی و عادت آن‌ها به خرید منسوجات خارجی نوشت: «منسوجات اسلامی که برای هر ایرانی، بزرگ‌ترین زینت است پشت پا انداخته و خود را به زروزیور فرنگ آراسته می‌داریم خیلی افسوس دارم که در یزد و کاشان و اصفهان و غیره پارچه‌هایی عمل می‌آورند ولیکن ما ایرانیان آن قدر همت و حمیت نداریم که آن‌ها را خریداری نموده رواج دهیم...». (شکوفه، ۱۳۳۲: ۳-۱) اعضای انجمن زنان در تظاهرات مختلف فعالانه شرکت می‌کردند و نامه‌هایی به دولت روسیه می‌نوشتند و به آن‌ها در مورد اعمال امپریالیستی آنان در ایران اعتراض می‌کردند. آن‌ها علاقه وافر خود را نسبت به رد اولتیماتوم روسیه تزاری، به‌طور کتبی به اطلاع مجلس شورای ملی رساندند. در ذی‌حجه ۱۳۲۹ هـ ق/ ۱۹۱۱ م. انجمن مخدرات وطن، تظاهرات بزرگی در اعتراض به اولتیماتوم روس‌ها با سخنرانی در جلوی مجلس، خواهان استقلال کشور و عدالت اجتماعی شدند (پیرنیا، ۱۳۷۴: ۵۴).

۲- تشکیل یک ملت با تبدیل مردم از رعایا به شهروندان از طریق مشارکت بیشتر در زندگی سیاسی کشور. این اندیشه، تمامی مردم ایران را بدون توجه به وابستگی مذهبی، ریشه قومی، زبان یا موقعیت اجتماعی - اقتصادی دربر می‌گرفت. بر مبنای این اصول بود که انقلاب مشروطیت به یک جنبش میهن‌پرستانه و ناسیونالیستی تبدیل شد. زنان در مشروطه، هم نقش فاعلی داشتند و هم انفعالی. عمده زنان حامی انقلاب از مراجع تقلید اطاعت می‌کردند و دوشادوش مردان برای استقرار حکومت قانون می‌کوشیدند. گرچه زنان در سطح ایدئولوگ‌های انقلاب و توزیع‌کنندگان آن شرکت نکردند، اما در سطح پیروان بر اساس ایدئولوژی مذهبی به جد تلاش کردند. مفهوم رمانتیزه شده وطن، مادر، ملت و قرار گرفتن آن‌ها بر مبنای مفاهیم آشنا و کهن شرافت، ناموس و مردانگی، از همان ابتدا، گفتمان ناسیونالیستی مشروطه را بر بستری قرار داد که در آن بحث از حق رأی زنان و حقوق مساوی با مردان نمی‌توانست محلی از اعراب داشته باشد. فعالان زن از خلال

تلاش‌های مشروطه‌خواهانه و ملی‌گرایانه، نسبت به موقعیت فرودست زنان ایرانی آگاه شدند و از تلاش‌های عمده برای بهبود وضعیت زنان حمایت کردند.

مشروطه‌خواهانی که درعین‌حال بر حقوق زنان پای می‌فشردند، از حامیان اصلی جنبش حقوق زنان در مراحل اولیه شکل‌گیری آن بودند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۵۱). با وجود تشویق ملی‌گرایان برای شرکت زنان در تظاهرات و تأیید آزادی اجتماعی و سیاسی آنان، از طریق دادن وعده‌های تساوی جویانه، ولی به‌رغم پیروزی ملیون، پویش‌های انقلابی زنان فراموش شد و ملی‌گرایان به قول‌های خود درباره برابری زنان با مردان عمل نکردند. در نتیجه، زنان بر پایه تجربه خویش از جنبشگری، بر آن شدند تا خود برای تغییرات اجتماعی اقدام کنند. در این دوره گروه‌های ناراضی وجود داشتند که برای به چالش کشیدن نظم اجتماعی مصمم بودند؛ این درگیری با فعالیت‌های مستمر در سه حوزه اصلی ظهور پیدا کرده بود: سازمان‌ها و تشکل‌ها، نشریات و ایجاد مدارس دخترانه؛ به‌ویژه زنان فعال و حق‌طلب در این دوره رسالت خود را بیشتر در سوادآموزی می‌دانستند؛ زیرا در جامعه‌ای که جهل، خرافه، بیماری و بی‌سوادی همه‌گیر بود، ابتدا باید فعالیت‌های خود را حول مسئله حیاتی سوادآموزی به زنان محدود می‌کردند. یک بانوی مقاله‌نویس ایرانی با اسم مستعار طایره، تلاش کرد تا مردان را وادار به پذیرش این فرض کند که همسران و مادران تربیت‌شده توانایی بیشتری دارند. از نظر وی ترقی کشور در گروی پیشرفت زن‌هاست، زیرا زنان شایسته و درس‌خوانده شهروندان آگاه و منورالفکر به جامعه تحویل می‌دهند و بر توان ملت می‌افزایند (ایران نو، ۱۳۲۷: ۳). طایره هم‌جنسان خود را مخاطب قرار داد و خواست که از زنان سایر نقاط عالم سرمشق بگیرند و درصدد رهایی از قید و بندها باشند. چند سال بعد، صدیقه دولت‌آبادی، نخستین مدرسه دخترانه اصفهان را تأسیس کرد و در ۱۳۹۹ ق/ ۱۹۲۱ م نشریه‌ی زبان زنان را به راه انداخت. علت راه‌اندازی این نشریه به روایت خود دولت‌آبادی چنین بود: «مقصود ما آگاهی و بیداری زنان و تشویق ایشان به علم و ادب و تربیت کردن مادران خوب برای اطفال ایران است و از این نیت مقدس به یاری خدا منصرف نمی‌شویم (زبان زنان، ۱۳۳۷: ۳) این موارد نشان‌دهنده تعهد عمومی زنان فعال ایرانی به اهداف و ضرورت‌های اصلی فعالیت‌هایشان بود.

فعالیت زنان در این دوره، در راستای تلاش در جهت دگرگون کردن شرایط زندگی زن ایرانی بود که شامل مشارکت طلبی سیاسی زنان، مبارزه و تلاش برای تأسیس مدارس دخترانه و مبارزه برای تغییر فرهنگ مردسالار بود. روزنامه مساوات، نامه اعتراض‌آمیز گروهی از زنان را چاپ کردند

که خود را حامیان تعلیم و تربیت برای زنان ایران می‌خواندند. نویسندگان به انجمن مشروطه‌خواه طلاب نوشتند که چرا طلابی که برای مشروطه جان‌فشانی کرده‌اند، حال دستاوردهای انقلاب را از زنان دریغ می‌دارند: آیا ما زنان ستم‌کشیده این کشور نیستیم؟ آیا ما همانند شما مردان انسان بشمار نمی‌رویم؟ آخر ما جماعت انائیه مظلوم ایران مگر از نوع شما نبوده و از حقوق نوعیه! شما شریک نیستیم؟ مگر ما بیچارگان در ردیف انسان‌های عالم به شمار نمی‌آییم و در جرگه حیوانات بی‌زبان بارکش باید محسوب باشیم؟ (مساوات، ۱۳۲۶: ۵-۶). در این دوره زنان تجددطلب از راه انتشار مقاله‌هایی در جرائد مشروطه‌خواه، ضمن اعتراض به شرایط زندگی اجتماعی زن ایرانی و نحوه سلوک و نگرش مردان به آنان، فرهنگ مردسالارانه را به مبارزه طلبیدند و کوشیدند علاوه بر آگاه کردن زنان، باب گفتگو را با مردان بگشایند (خسرو پناه، ۱۳۸۲: ۱۰۹) همچنین زنان فعالیت‌های خود را حول محور اثبات لیاقت‌ها و توانایی‌های زنان برای حضور در حیات اجتماعی جامعه ایران متمرکز کردند. از این طریق، آنان فرهنگ مردسالار جامعه ایران را به چالش می‌طلبیدند و اثبات می‌کردند زنان نیز به‌اندازه مردان در ساماندهی اقتصادی و اجتماعی و پیشرفت جامعه مؤثر هستند. بدین ترتیب، با توجه به فعالیت زنان در دوران مشروطه باید گفت جریان فمینیسم این عهد، به‌طور کلی، دارای دو گرایش لیبرالیستی و مارکسیستی بود و گرایش لیبرالیستی سابقه‌ی بیشتری نسبت به گرایش مارکسیستی آن در ایران داشت. گرایش لیبرالیستی فمینیسم در ایران متأثر از روشنفکران غرب‌گرا بود. بسیاری از انجمن‌های زنان مبتنی بر تحولات غرب در رابطه با حقوق زنان، شکل گرفتند و خواستار آزادی زنان و تساوی حقوقی با مردان شدند.

۱-۳. دوره پهلوی اول

دوره پهلوی اول، دوره ایجاد ملت-دولت مدرن بر اساس آموزه‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرایی است که عمده‌تاً در دوره مشروطه شکل گرفتند؛ اما اگر ناسیونالیسم در دوره مشروطه در شکل جنبشی مستقل در تقابل با استبداد حکومت قاجار ظاهر شد، در دوره پهلوی اول، آموزه‌های ناسیونالیستی با تلفیق در سیاست‌های دولت مرکزی به دکترین ملت-دولت‌سازی تبدیل شدند. جریان فمینیسم و ملی‌گرایی در دوره پهلوی اول به دو صورت در جامعه‌ی آن دوران نمود پیدا کرد که به‌قرار زیر است: تأسیس انجمن‌ها و روزنامه‌های زنانه و ملی‌گرا اولین نمود جریان فمینیستی در دوره رضاشاه است. مجله دختران ایران نشریه‌ای بود که از سوی زندخت شیرازی در شیراز تأسیس و در تهران منتشر می‌شد. اولین شماره مجله در اول مرداد ۱۳۱۰ ش چاپ شد. این مجله

مصور بود و روی جلد آن تصویر ایوان مدائن، با چند دختر در لباس‌های مختلف، منعکس شده و تصویر رضاشاه در بالای سر فرشته‌ای بالای ایوان رسم شده بود. زندخت درباره انتخاب این سرلوحه در شماره اول، می‌نویسد: «چون این مجله به نام نامی شاهنشاه پهلوی اشاعه می‌یابد، لذا تابلوی دختران ایران در ایوان مدائن را که از آثار استاد محترم آقای شایسته است، سرلوحه قراردادیم (دختران ایران، ۱۳۱۰: ۷-۱) انجمنی که در زمینه زنان فعال بود، انجمن بیداری زنان بود که اعضای زن خود را تشویق می‌کرد در فعالیت‌های جمعیت نسوان وطنخواه شرکت کنند؛ اما آنانی که فعالیت‌های این جمعیت را به قدر کافی رادیکال نیافتند، جدا شده و در سال ۱۳۰۵ انجمن بیداری زنان را تشکیل دادند که مبارزتر بود. این سازمان در طول سه سال فعالیت خود به برگزاری کلاس‌های اکابر (آموزش بزرگسالان)، اجرای تئاتر و برپایی مراسم روز جهانی زن (هشت مارس) پرداخت (Paidar: ۱۹۹۵، ۷۵-۸۰) انجمن بیداری زنان در دوره سرکوب نشریات و احزاب کشور توسط رضاشاه بسته شد.

مهم‌ترین نمود جریان فمینیسم این دوره را می‌توان کانون بانوان معرفی کرد؛ که این اهداف را دنبال می‌کرد: طرح خواسته‌های جنسیتی آزادی خواهانه و برابری خواهانه در جامعه، به‌ویژه مطالبه برابری در فرصت‌های آموزشی برای زنان و دختران در مدارس و دانشگاه‌ها، مطالبه رهایی از قیود دینی، به‌ویژه از حجاب، برای رسیدن زنان به آزادی و برخورداری از فرصت‌های اجتماعی برابر، مطالبه ایجاد تغییرات برابرخواهانه در مسائل خانواده. با توجه به این که مسائلی از قبیل آموزش زنان و دختران، حجاب، ازدواج و طلاق مهم‌ترین موضوعات مطالبات جریان فمینیسم در دوره پهلوی اول را تشکیل می‌دهد، این جریان با حمایت دولت وقت توانسته مطالبات خود را محقق کند؛ نظیر: اصلاح و تغییر در قوانین طلاق و ازدواج، گسترش فرصت‌های آموزشی به سبک جدید برای زنان در مدارس و دانشگاه و ممنوعیت از حجاب (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۹۰-۹۶). جریان فمینیسم در دوره پهلوی اول، دارای دو گرایش لیبرالیستی و سوسیالیستی است. جمعیت نسوان وطن‌خواه از انجمن‌های فمینیستی برجسته و فعال بود که دارای گرایش چپ و سوسیالیستی بود. انجمن بیداری زنان و انجمن زنان وطن‌پرست نیز از جمعیت‌های دارای گرایش‌های مارکسیستی و سوسیالیستی در این دوره بودند که به‌واسطه حزب سوسیالیست ایران، بر آموزش زنان تأکید داشتند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۶۰). مجمع انقلابی نسوان (۱۳۰۶) و کانون بانوان (۱۳۱۴) از مهم‌ترین جمعیت‌های فمینیستی برجسته فعال دوره پهلوی اول است که گرایش لیبرالیستی و غرب‌گرایانه

داشت و به دستور حکومت تشکیل شد. مجمع انقلاب نسوان که توسط زندخت شیرازی تأسیس شد، به زنان توصیه می‌کرد برای شکوفایی اقتصادی کشور از البسهٔ وطنی استفاده کنند در بند سه و چهار مرامنامه مجمع آمده بود: «تشویق همه زنان و مردان وطنخواه به خودداری از پوشیدن پارچه‌های خارجی و استفاده از پارچه‌های ایرانی به تشویق صنعتگران ایرانی و کارهای دستی (انصاف پور، ۱۳۴۷: ۴۳۷). امری که نشان‌دهنده حساسیت و اهمیتی است که این زنان برای مسائل ملی کشور خویش قائل بودند.

انجمن بعدی کانون بانوان بود که از سه جنبه با سازمان‌های زنان قبلی تفاوت داشت؛ اول این‌که در سایه حمایت دولت به وجود آمده بود؛ دوم این‌که هدف کانون بانوان کسب حقوق برابر به نفع زنان نبود، بلکه حامی وضع موجود بود و مواضع فمینیستی بسیار تعدیل شده‌ای اتخاذ می‌کرد؛ سوم، این‌که فعالیت کانون در محدوده‌ی فعالیت‌های خیریه‌ای و تا حدودی اجتماعی برای زنان خلاصه می‌شد (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۰۷). باید عملکرد جریان فمینیسم در این دوره را به دو بخش قبل و بعد از تأسیس کانون بانوان تقسیم کرد. در بخش نخست: همانند دوران مشروطه، تأسیس انجمن‌های فمینیستی، تأسیس روزنامه‌های زنان و تأسیس مدارس دخترانه به سبک جدید، از مهم‌ترین اقدامات این جریان بوده است. پس از برچیده شدن انجمن‌های فمینیستی و ادغام در کانون بانوان و پیوند خوردن جریان فمینیسم با سیاست، با وجود از بین رفتن اتصال عمل آن، بازهم این جریان توانست، به صورت کنترل‌شده، اقدامات گسترده‌تری نسبت به دوران مشروطه و در عرصه فرهنگی و اجتماعی انجام دهد. فراهم کردن امکانات تحصیلات عالی برای زنان، اصلاح قانون مدنی و کشف حجاب از مهم‌ترین عملکردها و اقدامات جریان فمینیسم در دوره پهلوی اول پس از تأسیس کانون بانوان است (افخمی، ۱۳۸۲: ۳۹۰). جریان فمینیستی در این دوره، برای اهداف خود در سه حوزه: آموزش زنان به سبک نو، برخی مسائل حقوقی مربوط به خانواده و ایجاد تغییر در پوشش بانوان از روش‌های مختلفی استفاده کردند، مانند: (۱) استفاده از شعر؛ (۲) روش مطبوعاتی و چاپ مقاله در روزنامه‌ها و نشریات؛ (۳) انتشار کتاب‌هایی که با اهداف جریان فمینیستی هماهنگ است؛ (۴) تئاتر و برگزاری جشن‌ها؛ (۵) عادی‌سازی و بی‌تفاوتی حکومت در برابر بی‌حجابی؛ (۶) استفاده از ورزش و آموزش به سبک غربی. (فتحی، ۱۳۸۳: ۱۱۸-۱۲۱)

با توجه به این گفتمان می‌توان گفت در میان باورهای ناسیونالیستی، عملکرد رضاشاه به‌ویژه با در نظر گرفتن اصلاحات زیربنایی او و به‌رغم وجود استبداد پدرسالارانه، دوره‌ای مثبت از تاریخ

ایران در نظر گرفته شده است؛ بنابر این در میان فمینیست‌های ایرانی، ارزیابی‌های مختلفی از عملکرد سیاسی و اجتماعی دوره پهلوی اول وجود دارد. برخی با انتساب آن به شرایط و بافت فرهنگی، آن را امری ضروری و یا اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌نمایند و عده‌ای دیگر، آن را مانعی بر سر رشد جنبش‌های مدنی از جمله جنبش زنان می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۱۷۳). در میان این انتقادات، به‌ویژه بر فمینیسم دولتی رضاشاه به‌عنوان مانعی در رشد مستقلان جنبش‌های زنان تأکید می‌شود. در فضای گفتمانی ایران عصر رضاشاه تصویر جدیدی از زن ایرانی با اخذ الگوهای غربی و نیز تحقیر فرهنگ و سنن بومی شکل گرفت؛ که متأثر از ناسیونالیسم باستان‌گرا و فمینیسم دولتی بود که یک پای در سنت و پای دیگر در تجدد داشت. این تصویر جدید، برای زنان شهرنشین طبقه بالا و متوسط دستاوردهایی چون رشد آموزش، رشد بهداشت و سلامت، کاهش مرگ و میر مادران و نیز اشتغال در بخش خدمات را به دنبال داشت، اما در حوزه مناسبات میان دو جنس، به بازتولید نظم خانوادگی و اجتماعی کهن دست زد و این بار، زنان را با عناوینی چون مادران مدرن، همسران مترقی و مهندسین خانه، در نقش‌های سنتی خود ابقا کرد. لذا در ساخت هویت زن جدید در کشورهای خاورمیانه، مطالبات زنان اهمیتی بسیار کمتر از آرمان‌های ناسیونالیستی مردانه داشت. ناسیونالیسم رضاشاه نیز همچون برخی دیگر از اسلاف ناسیونالیست در دوره مشروطه و پس‌از آن از یک دوگانگی حکایت داشت که از یک سو بر خواست ترقی و تمدن و پیشرفت و از سوی دیگر بر اراده برای زنده نگه‌داشتن و حفظ ترتیبات سنتی دلالت می‌کرد. این سیاست دوگانه به‌ویژه در کشف حجاب از همه‌جا مشهودتر بود و آن را به مجموعه‌ای از رویه‌های متناقض تبدیل کرد. یکی از دلایل این تناقض رویه، نگاه نخبگان سیاسی و دولتمردان این دوره و شخص رضاشاه به مسئله زنان است.

۱-۴. دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۴۲)

پس از اشغال ایران توسط متفقین، چهره ناسیونالیسم در ایران تغییر کرد و گرایش‌های ناسیونالیستی جدیدی در دوران پس از اشغال پدید آمدند که عبارت بودند از: ۱- ناسیونالیسم چپ توده‌ای با مرام مارکسیستی که از ناسیونالیسم به‌عنوان حربه‌ای جهت مقابله با امپریالیسم استفاده می‌کرد و برای آن، ناسیونالیسم بیشتر به‌عنوان یک تاکتیک مطرح بود تا یک استراتژی، ۲- ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز، که در کشورهایی که قبلاً به صورتی مستمره بودند، به وجود آمده و از خصوصیات آن بدینی نسبت به سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی برای استخراج مواد خام و تنفر از

هرگونه دخالت اقتصادی و سیاسی بیگانگان بود؛ اوج این گرایش در جنبش ملی شدن صنعت نفت دیده شد. در سال ۱۳۲۸ شمسی جبهه ملی ایران تأسیس شد و ملی شدن صنعت نفت ایران را مطرح کرد. سپس، عناصر ملی و میهن‌پرست و علاقه‌مند به آزادی پیرامون آن گرد آمدند. ملی‌گرایان موضوعاتی جدید، چون آزادی انتخابات و مطبوعات را مطرح کردند و خیلی زود با مسائلی چون ملی شدن صنعت نفت گره خورد و خودبه‌خود پای زنان فعال به این مسائل باز شد. در این ایام، زنان حتی گاهی، گوی سبقت را از مردان نیز می‌ربودند. مثلاً در نشریه ندای ایرانی چنین آمد که: «زنان ایران در این مبارزه سهم بسزایی دارند، زنان ایران در تمام ادوار بحرانی نشان دادند که آنچه در راه وطن بی‌مقدار است سر و جان می‌باشد و تاریخ ایران چه در صدر مشروطیت و چه در اولتیماتوم تزاری جنبش زنان ایران را در هیجان‌انگیزترین فصول خود ضبط کرده است. زنان امروز برای این که از مردان خود عقب نمانند قبل از مردان به پرستاری مام میهن کمر بستند» (ندای ایرانی، ۱۳۳۰: ۳) از جمله کانون‌های طرفدار دولت مصدق که در مبارزه برای ملی شدن نفت، فعالیتی چشمگیر داشت، حزب زنان ایران بود. در مرداد ۱۳۲۲ ش / ۱۹۴۳ م و تنها یک ماه پس از تأسیس تشکیلات زنان حزب توده، برخی از اعضای سابق کانون بانوان که در دوره رضاشاه فعالیت می‌کردند، این حزب را ایجاد کردند. تعداد اعضای اولیه آن ۴۰ نفر بود و جنبشگرانی: چون صدیقه دولت‌آبادی، هاجر تربیت، فاطمه سیاح و صفیه فیروز در آن عضو شدند. اهداف این حزب با اهداف تشکیلات زنان، شبیه بود؛ اما به اندازه آن‌ها تندرو نبودند.

حزب زنان ایران خواستار حضور سیاسی اجتماعی زنان در جامعه بود. اگرچه بر نقش مادری زنان تأکید ویژه داشت، لیکن در زمینه حق رأی زنان هم فعال بود، در جریان طرح موضوع حق رأی زنان در مجلس شورای ملی، حزب اعلام نمود که امروز وقت آن رسیده که کمر همت به میان‌بسته در این اقدام جدی با سایر آزادی‌خواهان همکاری نمایند... از تمام آزادی‌خواهان ایران و روزنامه جبهه آزادی تقاضا دارد در این قدم بزرگی که برای سعادت ایران برداشته شده است با تمام وسایل که در دست دارند، به پیشنهادکنندگان لایحه نامبرده مساعدت و یاری نمایند، زیرا ما هم در این خانه حقی داریم (جهان زنان، ۱۳۳۰: ۷) حزب زنان که بعدها به خاطر بار سیاسی کلمه حزب، نام خود را به شورای زنان تغییر داد؛ در دوران ملی شدن صنعت نفت از گروه‌های فعال ملی‌گرایان بود. در بیانیه شورای زنان ایران آمده بود: «عموم هم‌میهنان را دعوت می‌کند که از دولت جناب آقای دکتر مصدق پشتیبانی کامل کرده تا خاتمه قضیه نفت به نفع ایران به پای جان

ایستادگی و فداکاری کنند.» (ندای ایرانی، ۱۳۳۰: ۴) با تغییر نام حزب به شورا، در ساختار تشکیلاتی شورای زنان تغییری پدید نیامد، ولی در اهداف آن، مواردی نظیر: استقرار برابری زنان و مردان، ممنوعیت چندهمسری، مراقبت بهداشتی از مادران، افزایش استانداردهای آموزشی زنان و.. مدنظر قرار گرفت. شورای زنان برای کسب برابری قاطع بود و اعضای زیادی داشت که در صورت لزوم بسیج می‌شدند (احمدی خراسانی، ۱۳۸۲: ۳۹) یکی دیگر از سازمان‌های زنان و حامی ملی شدن صنعت نفت، جمعیت زنان ایران بود. هنگامی که در دی‌ماه ۱۳۳۰ دولت مصدق برای از بین بردن فشارهای اقتصادی اقدام به فروش اوراق قرضه ملی کرد؛ زنان اقدام به تبلیغ برای خرید این اوراق کردند و از زنان پایتخت دعوت کردند تا روز سه‌شنبه ۱۷ دی جلو بانک ملی اجتماع کرده و اقدام به خرید اوراق قرضه ملی کنند. در پی این فراخوان که از سوی جمعیت زنان ایران صورت گرفت؛ زنان حتی از مناطق دورتری چون کرج و شمیران خود را به مقابل کاخ بانک ملی ایران رساندند؛ و اقدام به خرید اوراق قرضه کردند. اعضا جمعیت زنان در محوطه بانک اجتماع کرده و با سخنرانی پرشور مردم را به خرید تشویق کردند. حتی دختران دانش‌آموز عضو این جمعیت، داوطلب شدند تا با فروش جواهرات خود اوراق قرضه خریداری کنند. بدین ترتیب در حالی که شاه دو میلیون ریال و دکتر مصدق ۲۵۰,۰۰۰ ریال اوراق قرضه ملی خریداری کرده بودند؛ جمعیت زنان ایران در پایان این روز ۳۸۰,۰۰۰ ریال اوراق قرضه خرید و در روزهای بعد این مبلغ به ۱۱۸۰,۰۰۰ ریال رسید. (تهران مصور، ۱۳۳۰: ۴۳۹). در همین راستا ظفر دخت اردلان پیامی در رادیو تهران ایراد کرد و از زنان خواست تا با خرید برگ‌های قرضه ملی، وظیفه ملی خویش را به انجام برسانند. (ندای ایرانی، ۱۳۳۰: ۳). البته یک نکته را نباید فراموش کرد که اگرچه جبهه ملی و متحدان آن، با اصولی مانند عدالت اجتماعی، آزادی بیان و حمایت از قانون موافق بودند، اما در عمل در زمینه وضع زنان هیچ موضع مشخصی نداشتند. در میان جناح‌های مختلف ملی‌گرا تنها حزب ایران بود که در باره برابری کامل همه شهروندان موضع مشخصی داشت. حزب ایران شاخه‌ای برای زنان داشت و در میان زنان تحصیل کرده دارای محبوبیت خاصی بود (Paidar: ۱۹۹۵، ۱۳۳).

دولت مصدق هیچ اقدامی در جهت ارتقاء وضع زنان در اجتماع انجام نداد. گرچه ظاهراً شخص مصدق با حق رأی زنان مخالف نبود؛ اما تشنج‌ها و مشکلات فراوان در جریان ملی شدن صنعت نفت، فراروی مصدق و دولت او بود و مجال برای اصلاحات دیگر نمی‌داد. وقتی دولت مصدق تصمیم به اصلاح قانون انتخابات گرفت، بازهم زنان از حق رأی دادن و انتخاب شدن محروم

شدند. زنان شروع به اعتراض کردند و در نامه سرگشاده‌ای به دکتر مصدق، با اشاره به مجاهدت‌های زنان از مشروطه به بعد، خواستار تغییر قانون انتخابات و برخورداری زنان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و حذف نام آن‌ها از ردیف دیوانگان و محجوران در قانون اساسی شدند: «... اینکه شما در این لایحه زنان را در ردیف دیوانگان قرار داده و از حق شرکت در انتخابات محروم کرده‌اید... مفهومش این است ما زنان را فاقد قوه تمیز و شعور اجتماعی می‌دانید... گویا فراموش کرده‌اید که علی‌رغم همه تزییقات و محدودیت‌ها زنان همواره سرمشق‌های جالب توجهی در مبارزه به خاطر آزادی و استقلال ملی بوده‌اند. ... زنان همه‌جا در تظاهرات و مبارزات به خاطر ملی کردن صنعت نفت ایران در صفوف اول جای داشتند و با بیداری و آگاهی قابل ملاحظه‌ای علیه نقشه‌های جدید خارجی قیام نموده‌اند...» (جهان زنان، ۱۳۳۱: ۱) سرانجام پافشاری زنان، مشاوران مصدق را ترغیب کرد تا پیشنهاد حق رأی زنان را در مجلس مطرح کنند؛ اما این پیشنهاد با مخالفت بعضی نمایندگان روبه‌رو شد. طلاب قم نیز در اعتراض به حق رأی زنان به خیابان‌ها ریختند که در جریان آن یک نفر کشته و ده تن زخمی شدند. مبارزات زنان ادامه داشت و حتی منجر به درگیری‌های خیابانی شد؛ اما مخالفت‌ها از هر سو ادامه داشت تا آن که آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله صدرالدین صدر و آیت‌الله حجت کوه کمری در احکامی جداگانه حرمت این کار را به دولت تذکر دادند. دولت بنا بر خواست این سه مرجع، اعطای حق رأی به زنان را از دستور کار خود خارج کرد و سرانجام عملاً دولت ملی‌گرای مصدق به علت مشکلات روزافزونی که داشت نتوانست در مورد زنان گامی مؤثر بردارد و حق رأی زنان موضوع اصلی مبارزات جنبش زنان باقی ماند.

با سرکوب همه احزاب در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجمن‌های سیاسی زنان نیز افول کردند؛ اما مبارزه برای کسب حق رأی متوقف نشد و با قدرت گرفتن شاه و تضعیف مجلس، گروه‌هایی از زنان که تمایل به طبقات حاکم داشتند متفاوت از گذشته به‌جای مجلس، از خاندان سلطنتی این حق را طلب نمودند. در سال ۱۳۳۷ تعدادی از زنان فعال سیاسی، انجمنی موسوم به «شورای عالی زنان ایران» پایه‌گذاری کردند و اداره آن را به اشرف پهلوی سپردند. شورا شعبه‌هایی در سراسر کشور افتتاح کرد که محور آن سلامتی، تحصیل و امور خیریه بود. از سال ۱۳۴۳ این شورا به «سازمان زنان ایرانی» تغییر نام داد. هدف سازمان، بالا بردن دانش فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زنان و آگاه کردن آنان به حقوق خود و وظایف و مسئولیت‌های خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی اعلام شد (افخمی، ۱۳۸۲: ۵۶). قابل توجه آن که در این دوره بسیاری از فعالان جنبش زنان وابسته به دربار

بودند و بسیاری از اصلاحات حقوقی با حمایت دربار انجام می‌شد. در بسیاری از این موارد، پافشاری و خواسته فعالان زنان منجر به اصلاحات می‌شد. با لغو تصویب‌نامه انتخابات ایالتی و ولایتی توسط دولت علم، اتحادیه زنان حقوقدان ایران در آذر ۱۳۴۱، بیانیه‌ای منتشر کرد و به دولت یادآور گردید که تساوی کامل حقوق زن و مرد از لحاظ اجتماعی، سیاسی و حقوقی از مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌باشد و این بیانیه به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است و تأیید آن ضدیتی با اسلام ندارد. در نتیجه، در سال ۱۳۴۶ با تصویب ماده واحده‌ای، زنان ایران حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به عنوان نماینده مجلس را به دست آوردند. هم‌چنین در این دوره، تعداد زیادی از زنان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شدند. عده‌ای هم به مقامات بالا و از جمله وزارت رسیدند. آن‌ها در پست‌های نمایندگی مجلس، معاونت وزیر، مدیرکل، وکالت دادگستری، قضاوت و ریاست انجمن‌های شهر و روستا حضور داشتند. در بیست و یکمین دوره مجلس شورای ملی که در مهر ۱۳۴۲ برگزار شد، ۶ تن از زنان به مجلس راه یافتند. در بیست و دومین دوره مجلس ۶ نفر، در دوره بیست و سوم ۱۷ زن و در دوره بیست و چهارم ۲۰ زن به مجلس راه یافتند (مسعود نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۸۲-۵۸۳).

در ارزیابی کلی جریان و جنبش زنان در دوران پهلوی باید خاطر نشان کرد: پس از برکناری رضاشاه، بخش عمده‌ای از انجمن‌های فمینیستی که در قالب کانون بانوان در اختیار سیاست‌های تجددگرایانه حکومت پهلوی اول قرار گرفته بودند، استقلال خود را به دست آوردند؛ کانون بانوان که در دوران قبل، نماینده دولتی جریان فمینیسم در ایران به شمار می‌رفت، در دوره پهلوی دوم دچار ضعف گردید. ولی با وجود استقلال انجمن‌های فمینیستی از دولت در اوایل سلطنت محمدرضاشاه، آن انجمن‌ها به احزاب سیاسی فعال در آن دوران وابستگی داشتند. به همین دلیل، انجمن‌ها مجبور به عمل در چارچوب سیاست‌های حزبی بودند. جریان فمینیستی اوایل دوره پهلوی دوم تا قبل از تشکیل شورای عالی زنان دارای استقلال نسبی (مستقل از حکومت و وابسته به احزاب سیاسی) بود. از سال ۱۳۳۰ تا پایان سال ۱۳۳۲، به دلیل بی‌ثباتی حاکمیت استبدادی ایران، زمینه برای طرح آرا و فعالیت‌های مختلف اجتماعی طرفداران حقوق زن و مخالفان آن فراهم شد و تشکیلات مستقلی دایر گردید. تشکیلات زنان ایران در دوره پهلوی دوم مهم‌ترین سازمان فمینیستی با مرام مارکسیستی بود. روزنامه رستاخیز از جمله نشریات با گرایش چپ و مارکسیستی است که در کنار مسائل سیاسی، به مسائل مربوط به حقوق زنان نیز می‌پرداخت. شاخه زنان سازمان

مجاهدین خلق نیز در این دوره، مرام مارکسیستی داشت (شمسی و نصیری، ۱۳۹۵: ۲۳۲)؛ اما با توجه به مهیا بودن شرایط سیاسی و اجتماعی تحول در کشور، گرایش‌های لیبرالی ماهیت بیشتر انجمن‌های فمینیستی را در ایران دوره پهلوی دوم شکل می‌داد. سازمان زنان ایران و شورای عالی زنان از مهم‌ترین نمایندگان گرایش لیبرالیستی جریان فمینیسم این دوره به شمار می‌آمدند. جریان فمینیسمی که برای رسیدن به اهداف خود از روش‌های مختلفی از جمله؛ استفاده از آموزش به سبک غربی و توسعه مدارس جدید، خدمات خیریه، فعالیت‌های تبلیغاتی، استفاده از دانشگاه و دانشجویان، استفاده از هنر و هنرمند و ... استفاده می‌کرد.

نتیجه

آنچه در ایران در مورد زنان اتفاق افتاد، در فضای گفتمانی خاورمیانه شکل گرفته بود. ناسیونالیسم در خاورمیانه با تحولات اجتماعی و سیاسی همراه بود. این تحولات بر وضعیت زنان که نگهبانان هویت ملی شناخته می‌شدند، تأثیرات عمیقی گذاشت؛ به گونه‌ای که بررسی سیاست‌های جنسیتی دولت‌های مدرن در ایران و خاورمیانه در اوایل قرن بیستم، بی‌توجه به ارتباط میان جنسیت، ناسیونالیسم و مدرنیته ممکن نخواهد بود در این قرن، گفتمان ناسیونالیستی در کشورهای ایران، ترکیه و مصر به دنبال ساخت یک هویت جدید و برساخت کشورهای مستقل و مدرن، بر آموزش و نقش اجتماعی زنان در تربیت کودکان و از این طریق، کمک به ترقی اجتماعی و رشد اقتصاد ملی تأکید می‌کرد. از پایان قرن ۱۹ م اصلاح‌طلبان تأکید داشتند که زنان باید تحصیل کنند و وطن‌پرست و مدرن باشند تا بتوانند پسرانی با همین خصوصیات تربیت کنند بر اساس همین انگاره، گفتمان خانواده‌ایده‌ال که زن جدید و مادر مدرن در مرکز آن قرار داشت، شکل گرفت. سپس، سیاست‌های جنسیتی دولت‌های متمرکز مدرن، بیشتر بدون مشارکت خود زنان در قالب طرح بیداری و رهایی زنان به اجرا درآمد. این سیاست‌ها خصلتی طبقاتی داشت و طیفی از زنان طبقه متوسط و بالای جامعه از آن منتفع شدند، اما تحقق برابری جنسیتی و تغییر جایگاه حقوقی زنان، هدف نهایی این اصلاحات نبود.

جنبش مشروطیت، زنان ایرانی در تکاپوی دریافت بخشی از حقوق اجتماعی خود، وارد عرصه‌ی اجتماعی و سیاسی شدند، روندی که پیش‌تر در جنبش زنان اروپایی دیده شده بود. طی سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۴۲ شمسی، رواج اندیشه‌های نوگرایانه و ناسیونالیستی، سهم عمده‌ای در ورود زنان به این عرصه‌ها داشت. مشارکت زنان در این عرصه‌ها از انقلاب مشروطه جدی‌تر شد، اما با وجود

مجاهدت زنان و تلاش برای پیروزی انقلاب مشروطیت، خیلی زود از سوی مردان و سیاستمداران به فراموشی سپرده شدند و هرگز حقوقی را که خواستار آن بودند؛ به آن‌ها اعطاء نشد و همین امر موجب گردید تا زنان فعال در جنبش مشروطه به فکر استقلال هویتی و مبارزه برای کسب حقوق خویش بیفتند. آن‌ها به تدریج نشریه‌ها و انجمن‌های ویژه زنان را با اهدافی چون از بین بردن بی‌سوادی در میان زنان، کسب آگاهی زنان و حق رأی، تغییر در وضعیت کار و اشتغال زنان و غیره را ایجاد کردند.

با وجود نادیده گرفته شدن تلاش مجدد زنان در نهضت ملی نفت و دولت مصدق، زنان در دوره پهلوی اتحادیه‌ها و سازمان‌های و روزنامه‌های مخصوص به خود را به صورت منسجم‌تر و بزرگ‌تر و پیشرفته‌تر سازمان‌دهی کردند و در بعضی خواسته‌ها و حقوقشان موفق هم شدند. لیکن، از ابتدای شکل‌گیری جنبش زنان در ایران و مشارکت آن‌ها در بزنگاه‌های سرنوشت‌ساز تاریخ معاصر که اتفاقاً همگام با جنبش‌های ملی‌گرایانه نیز بوده است، حقوق زنان ضایع هم شد و به میزان مشارکتشان از منافع پیروزی جنبش‌ها منتفع نشدند. این جنبش به شدت تحت تأثیر سیاست‌های حاکم بر جامعه بوده و گاهی به طور آشکار تنها بازیچه حکومت‌های استبدادی نظیر پهلوی قرار گرفته و وسیله‌ای تبلیغاتی برای این دستگاه محسوب می‌شده است. در حقیقت اگر هم حقوقی به زنان داده می‌شد بیشتر نمایش تبلیغاتی و سیاسی بود، نه اعتقاد راسخ جامعه به ارزش‌های والای زنان و برابری حقوقی ایشان با مردان.

فهرست منابع و مطالعات

الف) کتاب‌های فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)؛ ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶) فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی‌شدن، تهران: تمدن ایرانی (موسسه مطالعات ملی)
- آفاری، ژانت (۱۳۷۷)؛ انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه جواد یوسفیان، تهران: بانو.
- احمد، لیلا (۱۳۹۲)؛ زنان و جنسیت در اسلام، ترجمه فاطمه صادقی، تهران: نگاه معاصر
- احمدی خراسانی، نوشین، اردلان، پروین، سناتور (۱۳۸۲)؛ فعالیت‌های مهرانگیز منوچهریان بر بستر مبارزات حقوقی زنان در ایران، تهران: توسعه
- اسمیت، آنتونی دی (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه منصور انصاری، تهران: تمدن ایرانی.
- (۱۳۹۱)، ناسیونالیسم و مدرنیسم، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، تهران: ثالث.
- افخمی، مهناز (۱۳۸۲)؛ جامعه، دولت و جنبش زنان (۱۳۵۷-۱۳۴۲)، تهران: بنیاد مطالعات ایران.
- انجمن آثار و مفاخر فرهنگی (۱۳۸۳)؛ زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی زنده‌یاد دکتر فاطمه سیاح. تهران: دانشگاه پیام نور
- انصاف پور، غلام‌رضا (۱۳۴۸)؛ حقوق و مقام زن، تهران: میهن
- اوزکریملی، اوموت (۱۳۸۳)؛ نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه‌ی محمدعلی قاسمی، تهران: تمدن ایرانی.
- بابایی زارچ، علی محمد (۱۳۸۳)؛ امت و ملت در اندیشه امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷)؛ زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، ج ۲، تهران: ابن‌سینا
- بیران، صدیقه (۱۳۸۱)؛ سیر تاریخی نشریات زنان در ایران معاصر، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بیات و دیگران (۱۳۸۱)؛ فرهنگ واژه‌ها؛ درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- پیرنیا، منصوره، (۱۳۷۴)، سالار زنان ایران، ایالات‌متحده آمریکا، انتشارات مهر ایران.
- توکلی طرقی، محمد (۱۳۸۱) تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ، تهران: تاریخ ایران.
- خسرو پناه، محمدحسین (۱۳۸۲)؛ هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، تهران: پیام امروز.
- دلپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو (۱۳۸۳) مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی جدید، مترجم: محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.

- دلریش، بشری (۱۳۷۶): زن در دوره قاجاریه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی
- سارسه، میشلریو (۱۳۸۵)، تاریخ فمینیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۲) درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران: کیهان.
- ساناساریان، الیزا (۱۳۸۴): جنبش حقوق زنان در ایران (طغیان افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷)، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران.
- شمسی، عبدالله و نصیری، علی اصغر (۱۳۹۵): جریان‌شناسی فکری فرهنگی فمینیسم در ایران معاصر، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع) قم: زمزم هدایت.
- شوستر، مورگان (۱۳۶۲) اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، تهران: صفی علیشاه.
- عمید، حسن (۱۳۷۷): فرهنگ عمید، جلد دوم، تهران: سخن.
- فتحی، مریم (۱۳۸۳): کانون بانوان؛ بارویکردی به ریشه‌های تاریخی حرکت‌های زنان در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۶): حقوق سیاسی زنان ایران، تهران: روشنگران و مطالعات زنان
- گودرزی، حسین، میرمحمدی، داوود (۱۳۸۳) گفتارهایی درباره زبان و هویت، تهران: تمدن ایرانی
- گیرنا، مونسترات (۱۳۷۸)، مکاتب ناسیونالیسم، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، ج ۱، تهران: وزارت خارجه.
- ماتیل، الکساندر (۱۳۸۳) دایره المعارف ناسیونالیسم، ترجمه نورالله مرادی، کامران فانی و محبوبه مرادی، تهران: وزارت خارجه
- ناتینگ، آنتونی (۱۳۵۳): ناصر، ترجمه عبدالله گله‌داری، تهران: امیرکبیر

ب) مقالات و نشریات فارسی

- اسماعیلی، رضا (۱۳۷۹) فرهنگ و جنسیت، مجله فرهنگ اصفهان، شماره ۱۷ و ۱۸،
- رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۳): «زنان در تاریخ معاصر؛ صدیقه دولت‌آبادی» ماهنامه حوراء، ش ۴
- هرمزی زاده، محمدعلی (۱۳۸۸) عوامل مؤثر بر انسجام ملی، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۴۲، تهران مصور، «زنان شرافتمند در رستاخیز ایران شرکت کردند» شماره ۴۳۹، ۱۳۳۰
- مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسات ۸ و ۴۸، ش ۲۳۱۳ سال هشتم، دوره هفدهم مجلس شورای ملی ۱۳۳۱.
- ندای ایرانی، «متن پیام شورای زنان ایران که در رادیو تهران ایراد شد» ۳۰ دی ۱۳۳۰

حبل‌المتین، سال یکم، شماره ۲، شانزدهم ربیع‌الاول، ۱۳۲۵ ق
ندای وطن، شماره ۷۰ سال ۱۳۸۶ ش.

ندای ایرانی، سخنرانی بانو نصرت‌الملوک کشمیری زاده در دبیرستان شاپور، ۱۰ بهمن، ۱۳۳۰
جهان زنان، شماره ۵۶، ۵ دی ۱۳۳۱

ندای ایرانی، بیانیه شورای زن ایران، ۱۰ مهرماه ۱۳۳۰
جهان زنان، شماره ۱۶، اسفند ۱۳۳۰، ص ۷

زبان زنان (۱۳۳۷ ق)، زنده‌باد قلم، ش ۵، ذی‌حجه

مجله دختران ایران. مرداد ۱۳۱۰ سال اول، شماره اول.

روزنامه بهارستان ۹ دی‌ماه، سال ۱۳۰۱ هـ ش. ۱۹۲۲/ م

نشریه شکوفه، ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۲ هـ ق

References

- Paidar, Parvin (۱۹۹۵) Women and the Political Process in the Twentieth Century
Iran. Cambridge: Cambridge University Press.
- Yuval-Davis, Nira (۱۹۹۷). Gender and Nation, London: Sage
- Yuval-Davis, Nira and. Anthias, Floya (eds) (۱۹۸۹). Women-Nation-Gender,
London: Macmillan.